



## ORIGINAL RESEARCH PAPER

# The Delimitation of the Southern Basin of the Caspian Sea Based on the Principle of Non-Cut Off in the light of the Aktau Convention

**Mohsen Behjati**<sup>1</sup> Master of International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

## ARTICLE INFO

**Article History:**

Received: 2024/10/21

Revised: 2025/01/19

Accepted: 2025/01/4

**Keywords:**

Aktau Convention

Continental Shelf

Delimitation

Equitable Principles

The Principle of Non-Cut Off

Radial Line Method

\*Corresponding author:

✉ [Mohsen.behjati@yahoo.com](mailto:Mohsen.behjati@yahoo.com)Doi: [10.52547/joc.15.59.4](https://doi.org/10.52547/joc.15.59.4)ORID: [0009-0001-9646-5616](https://orcid.org/0009-0001-9646-5616)

## ABSTRACT

**Background and Theoretical Foundations:** Delimitation of the seabed and subsoil of the southern basin of the Caspian Sea among its coastal countries is considered one of the most important and complex issues related to the Caspian Sea. Although there is a bilateral agreement between the coastal countries of the northern and middle basins of the Caspian Sea, there is no agreement between the countries of the southern basin (Iran, Turkmenistan, and Azerbaijan) on how to delimit the boundaries of the seabed and subsoil. It does not exist to this day. In 2018, the coastal countries of the Caspian Sea signed the Convention on the Legal Status of the Caspian Sea - known as the Aktau Convention - after long negotiations. In Article 8 of the Aktau Convention, the delimitation of the Caspian seabed and subsoil has been left to the opposite and neighboring countries by agreement and "taking into account the generally recognized principles and norms of international law", but the nature and examples of these "principles and norms" have not been specified. Investigating this issue, especially due to the extreme concavity of Iran's coastline, the lowest share of the Caspian Seabed is assigned to Iran. Therefore, the clarification of these generally recognized principles and norms of international law is necessary for Iran to achieve a 20% share of the Caspian Sea.

**Methodology:** The research method used is qualitative and descriptive-analytical. The data is also collected in the library method and attention is paid to the study of books, articles, documents, news sites and opinions of the International Court of Justice, the International Court of Law of the Sea and international arbitration. This article seeks to answer the question that in terms of Article 8 of the Aktau Convention, what are the applicable principles and norms in the delimitation of the southern basin of the Caspian Sea? The boundaries of seabed and subsoil of the southern basin can be applied, and assuming the principle of non-cutoff, what method should be used to delimit the boundaries?

**Findings:** The findings of this research show that the principle of non-cutoff is one of the generally known principles of international law and has been accepted in current law, and in terms of the specific coastal geography of the southern basin of the Caspian Sea, its application is necessary to obtain an equity result in it is necessary to delimit the boundaries of the Caspian seabed and subsoil between Iran and the republics of Turkmenistan and Azerbaijan. Also, from the technical point of view and to comply with the principle of non-cutoff in the specific geography situation of the southern Caspian Sea, the best method is the method of radial line.

**Conclusion:** Applying the radial lines method, Iran's share of the Caspian Sea will increase to 20.1% and the Alborz field will be owned by Iran. Assuming the validity of the Aktau Convention and citing the principle of non-cutoff, Iran can assert its rights and benefit from the abundant oil and gas resources as well as other resources in the Caspian Sea.



NUMBER OF TABLES

0



NUMBER OF FIGURES

1



NUMBER OF REFERENCES

75

## تحدید حدود حوزه جنوبی دریای خزر بر مبنای اصل عدم قطع در پرتو کنوانسیون آکتائو

محسن بهجتی

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

## اطلاعات مقاله

## چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۳۰  
تاریخ بازبینی: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵

## واژگان کلیدی:

اصول انصاف  
اصل عدم قطع  
تحدید حدود  
کنوانسیون آکتائو  
فلات قاره  
روش خطوط شعاعی

**پیشینه و مبانی نظری پژوهش:** تحدید حدود بستر و زیر بستر حوزه جنوبی دریای خزر میان کشورهای ساحلی آن یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مسئله از مسائل مربوط به دریای خزر محسوب می‌شود. باوجود اینکه میان کشورهای ساحلی حوزه‌های شمالی و میانی دریای خزر توافقنامه دوجانبه تحدید حدود بستر و زیر بستر وجود دارد، اما میان کشورهای حوزه جنوبی (ایران، ترکمنستان و آذربایجان) به دلیل اختلاف دیدگاه بر سر چگونگی تحدید حدود بستر و زیر بستر هیچ توافقی تا به امروز وجود ندارد. کشورهای ساحلی دریای خزر در سال ۲۰۱۸ میلادی کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر - معروف به کنوانسیون آکتائو - را پس از مذاکرات طولانی، به امضای سران خود رساندند. در ماده ۸ کنوانسیون آکتائو تحدید حدود بستر و زیر بستر دریای خزر به توافق و «با در نظر گرفتن اصول و موازین عموماً شناخته‌شده حقوق بین‌الملل» به کشورهای مقابل و مجاور واگذار شده است، اما این ماده ماهیت و مصادیق این اصول و موازین را مشخص نکرده است. به علت تعذر شدید خط ساحلی ایران کمترین سهم از بستر دریای خزر به ایران تعلق می‌گیرد. از این رو مشخص شدن این اصول و موازین عموماً شناخته شده حقوق بین‌الملل برای دستیابی ایران به سهم ۲۰ درصدی از دریای خزر ضروری است.

**روش‌شناسی:** روش پژوهش به کار رفته روش کیفی و توصیفی - تحلیلی است. داده‌ها نیز به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و به مطالعه کتب، مقالات، اسناد، سایت‌های خبری و آرای دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان بین‌المللی حقوق دریاها و داوری بین‌المللی اهتمام نشان داده می‌شود. این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که با لحاظ ماده ۸ کنوانسیون آکتائو اصول و موازین قابل اعمال در تحدید حدود حوزه جنوبی دریای خزر چیست، آیا اصل عدم قطع به‌عنوان یک اصل شناخته شده حقوق بین‌الملل برای رسیدن به یک نتیجه منصفانه در تحدید حدود بستر و زیر بستر حوزه جنوبی دریای خزر قابل اعمال است و با فرض اعمال اصل عدم قطع، چه روشی را باید برای تحدید حدود حوزه جنوبی به کار برد؟

**یافته‌ها:** یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که اصل عدم قطع یکی از اصول عموماً شناخته شده حقوق بین‌الملل است و در حقوق کنونی مورد پذیرش قرار گرفته است و به لحاظ جغرافیای ساحلی خاص حوزه جنوبی دریای خزر اعمال آن برای دستیابی به یک نتیجه منصفانه در تحدید حدود بستر و زیر بستر دریای خزر میان ایران و جمهوری‌های ترکمنستان و آذربایجان ضروری است. همچنین از نظر فنی و برای رعایت اصل عدم قطع در وضعیت جغرافیای خاص حوزه جنوبی دریای خزر بهترین روش، روش خطوط شعاعی است.

**نتیجه‌گیری:** اعمال روش خطوط شعاعی، منجر به افزایش سهم ایران از دریای خزر تا ۲۰/۱ درصد از آن می‌شود و همچنین میدان البرز را به تملک ایران در می‌آورد. با فرض لازم الاجرای کنوانسیون آکتائو و استناد به اصل عدم قطع، ایران می‌تواند حقوق خود را احقاقی نماید و از منابع نفت و گاز سرشار و همچنین سایر منابع موجود در دریای خزر بهره مند گردد.

\*نویسنده مسئول

✉ [Mohsen.behjati@yahoo.com](mailto:Mohsen.behjati@yahoo.com)

Doi: 10.52547/joc.15.59.4

ORID: 0009-0001-9646-5616

## مقدمه

نتیجه موضوع و محل اجرای ماده ۸ کنوانسیون آکتائو عملاً در حوزه جنوبی دریای خزر و تحدید حدود بین سواحل ایران، جمهوری ترکمنستان و جمهوری آذربایجان جاری است. در ماده ۸ کنوانسیون کشورهای ساحلی باید تحدید حدود خود را با در نظر گرفتن «اصول و موازین عموماً شناخته شده حقوق بین‌الملل»<sup>۱</sup> انجام دهند، ولی مشخص نیست که این اصول و موازین چیست؟ این یک مسئله اساسی است که در فرض لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون آکتائو منظور از اصول و موازین عموماً شناخته شده حقوق بین‌الملل که باید در توافقات کشورهای ساحلی در خصوص تحدید حدود بخش‌های بستر و زیر بستر دریای خزر رعایت شود، چیست و باتوجه به وضعیت جغرافیایی سواحل حوزه جنوبی دریای خزر چه اصول و موازینی باید در این خصوص اعمال شود.

باید در نظر داشت که مشخص شدن این اصول و موازین برای تحدید حدود بستر و زیر بستر حوزه جنوبی دریای خزر از دید منافع ایران اهمیت زیادی خواهد داشت، چرا که به علت تقعر شدید خط ساحلی ایران کمترین سهم از بستر دریای خزر به ایران تعلق می‌گیرد. از این رو مشخص شدن این اصول و موازین عموماً شناخته شده حقوق بین‌الملل برای دستیابی ایران به سهم ۲۰ درصدی از دریای خزر و تملک میدان نفتی البرز ضروری به نظر می‌رسد. در واقع دستیابی به سهم ۲۰ درصدی از بستر دریای خزر در حوزه جنوبی دغدغه ایران است.

این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که با لحاظ ماده ۸ کنوانسیون آکتائو اصول و موازین قابل اعمال در تحدید حدود حوزه جنوبی دریای خزر چیست، آیا اصل عدم قطع به عنوان یک اصل شناخته شده حقوق بین‌الملل برای رسیدن به نتیجه منصفانه در تحدید حدود بستر و زیر بستر حوزه جنوبی قابل اعمال است و با فرض اعمال اصل عدم قطع، باید از چه روش برای تحدید حدود استفاده نمود؟ در این راستا، ابتدا تاریخچه تحدید حدود دریای خزر، موافقت‌نامه‌های کشورهای ساحلی و دلایل به نتیجه نرسیدن کشورهای ساحلی حوزه جنوبی مورد بحث قرار خواهد گرفت. سپس ماده ۸ کنوانسیون آکتائو تجزیه و تحلیل می‌گردد و در ادامه به توضیح و تشریح اصل عدم قطع در تحدید حدود مناطق دریایی پرداخته می‌شود و در پایان، اعمال اصل عدم قطع و روش جایگزین خط هم فاصله در تحدید حدود بستر و زیر بستر حوزه جنوبی دریای خزر بررسی خواهد شد.

## پیشینه و مبانی نظری پژوهش

## ۱. پیشینه اختلاف تحدید حدود میان کشورهای ساحلی حوزه جنوبی دریای خزر

در مورد دو معاهده پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در رابطه با دریای خزر ابهاماتی مبنی بر وجود تحدید حدود بستر و زیر بستر دریای خزر میان

زمانی که مناطق دریایی دو کشور ساحلی مجاور و یا مقابل با یکدیگر تداخل پیدا کند، تحدید حدود مناطق دریایی برای کشورهای ساحلی باتوجه به حجم زیادی از منابع اقتصادی در این مناطق، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌نماید. در نتیجه کشورهای ساحلی همیشه در تلاش خواهند بود تا بیشترین سهم را از مناطق دریایی کسب نمایند [۱]. تحدید حدود دریایی موضوعی بسیار پیچیده‌ای است، و به دلیل این که تحدید حدود مناطق دریایی میان دو کشور ساحلی انجام می‌پذیرد، همیشه جنبه بین‌المللی دارد. هدف اصلی تحدید حدود در رویه قضایی، تقسیم منصفانه مناطق دریایی است [۲]. باید توجه داشت که اصول و قواعد مربوط به تحدید حدود مناطق دریایی عمدتاً از طریق رویه قضایی «دیوان بین‌المللی دادگستری» و یا سایر مراجع قضایی و داوری بین‌المللی ایجاد می‌گردد. این اصول و قواعد تحت عنوان قواعد ساخته شده توسط قضات نیز شناخته می‌شوند [۳].

مسئله تحدید حدود دریای خزر میان کشورهای ساحلی آن به علت نبود موافقت‌نامه تحدید حدود میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی ظاهر گردید [۴]. از اواخر دهه ۹۰ میلادی میان کشورهای ساحلی حوزه‌های شمالی و میانی دریای خزر موافقت‌نامه‌های تحدید حدود بستر و زیر بستر منعقد گردید. با این حال میان کشورهای ساحلی حوزه جنوبی دریای خزر (ایران، آذربایجان و ترکمنستان) هیچ توافقی در خصوص تحدید حدود بستر و زیر بستر صورت نگرفت. دلیل این امر اختلاف مواضع این سه کشور ساحلی و اقدامات یک‌جانبه آن‌ها در زمینه بهره برداری از منابع نفتی بود. به دلیل مواضع ناهمساز کشورهای ساحلی دریای خزر در مورد رژیم حقوقی آن، کشورهای ساحلی از سال ۱۹۹۶ میلادی گروه کاری را برای «تدوین کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر» به منظور تنظیم یک معاهده جامع در خصوص رژیم حقوقی نوین دریای خزر تشکیل دادند. در نهایت سال ۱۳۹۷ شمسی (۱۲ اوت ۲۰۱۸ میلادی)، «کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر»<sup>۱</sup> (از این پس کنوانسیون آکتائو) در جریان پنجمین اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای خزر در شهر آکتائو قزاقستان، به امضای رؤسای جمهوری آذربایجان، ایران، ترکمنستان، روسیه و قزاقستان رسید.

نکته اساسی در رابطه با کنوانسیون آکتائو پیش‌بینی مقرره‌ای مربوط به تحدید حدود بستر و زیر بستر دریای خزر است. در بند ۱ ماده ۸ کنوانسیون آکتائو چنین می‌خوانیم: «تعیین حدود بستر و زیر بستر دریای خزر به بخش‌ها باید از طریق توافق بین کشورهای با سواحل مجاور و مقابل، با در نظر گرفتن اصول و موازین عموماً شناخته شده حقوق بین‌الملل به منظور قادر ساختن آن دولت‌ها به اعمال حقوق حاکمه خود در بهره‌برداری از منابع زیر بستر... انجام شود» [۵]. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، تحدید حدود بستر و زیر بستر حوزه‌های شمالی و میانی دریای خزر پیش از کنوانسیون آکتائو و با توافقات دوجانبه میان کشورهای ساحلی صورت گرفته است. در

«این کنوانسیون منوط به تصویب می‌باشد. اسناد تصویب نزد جمهوری قزاقستان که به عنوان امین کنوانسیون عمل می‌کند، تودیع خواهد شد. این کنوانسیون در تاریخ دریافت پنجمین سند تصویب توسط امین، لازم‌الاجرا خواهد شد.»

1 Convention on the Legal Status of the Caspian Sea (hereinafter CLSCS)

2 The Generally Recognized Principles and Norms of International Law

۳ ذکر این توضیح ضروری است که تا زمان تدوین این نوشتار، به لحاظ خودداری ایران از تصویب کنوانسیون آکتائو، این کنوانسیون لازم‌الاجرا نشده است. توضیحاً به دلالت ماده ۲۲ کنوانسیون آکتائو:

می‌شود. بهره‌برداری یکجانبه و بدون مشورت اتحاد جماهیر شوروی از منابع نفتی دریای خزر، تقسیم دریای خزر توسط وزارت انرژی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۰ میلادی به بخش شوروی با تعیین خط «آستارا - حسینقلی» و بهره‌برداری از منابع نفتی و همچنین صید منابع آبی از این بخش و مهم تر از همه تسلط ناوتیپ دریای خزر نیروی دریایی اتحاد جماهیر شوروی بر این منطقه، نمونه ای از نابرابری در دریای خزر میان طرف‌ها و نافی دیدگاه وجود رژیم حاکمیت مشترک در دریای خزر است. در واقع عبارت «دریای ایرانی و شوروی» در نامه‌ها مؤید مقررات مواد ۱۲ و ۱۳ این معاهده بوده است که فقط کشتی‌های اتحاد جماهیر شوروی و ایران توانایی تردد آزادانه در دریای خزر را دارند. همان‌طور که مشخص است، معاهدات مذکور مؤید این مطلب می‌باشد که هیچ تقسیم یا تحدید حدودی در دوران اتحاد جماهیر شوروی در مورد دریای خزر صورت نگرفته است.

## ۱-۲. موافقت‌نامه‌های تحدید حدود میان کشورهای ساحلی دریای خزر

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و روی کار آمدن دولت‌های تازه استقلال یافته در حاشیه دریای خزر، منجر به پررنگ شدن موضوع عدم وجود موافقت‌نامه تحدید حدود میان ایران و شوروی و همچنین نبود رژیم حقوقی برای دریای خزر گردید. همین اوامر منجر شد که کشورهای ساحلی دریای خزر جزء ایران اقدام به انعقاد توافقنامه بر سر تحدید حدود قسمت مورد ادعای خود با کشور مجاور و یا مقابل نمایند. بررسی اجمالی این موافقت‌نامه‌ها به شناخت بهتر از دیدگاه کشورهای ساحلی دریای خزر در زمینه تحدید حدود آن و همچنین آگاهی از روش و اصول به‌کاررفته در این توافقنامه‌ها، کمک شایانی می‌نماید. اولین موافقت‌نامه تحدید حدود بستر و زیر بستر دریای خزر در ۶ ژوئیه ۱۹۹۸ میلادی، با ۱۰ ماده میان جمهوری قزاقستان و فدراسیون روسیه در مسکو به امضا رسید و در ۱۳ مه ۲۰۰۲ میلادی رؤسای جمهور قزاقستان و روسیه پروتکل توافقنامه دوجانبه تحدید حدود بستر دریای خزر شمالی با ۷ ماده در مسکو به امضا رساندند [۸]. در ماده ۱ این موافقت‌نامه مقرر شده است که سطح و ستون آب مورد «استفاده مشترک»<sup>۳</sup> قرار خواهد گرفت، و بستر و زیر بستر دریای خزر با خط میانی اصلاح شده بر اساس «اصول انصاف»<sup>۴</sup> تحدید حدود خواهد شد و همچنین در بند ۲ اشاره می‌نماید که باید ساختارهای زمین‌شناسی و همچنین «کیفیات مؤثر»<sup>۵</sup> در تحدید حدود بستر و زیر بستر لحاظ شود [۴].

توافقنامه بعدی در ۲۹ نوامبر ۲۰۰۱ میلادی، با یک مقدمه و ۷ ماده میان جمهوری آذربایجان و جمهوری قزاقستان در مسکو به امضا رسید و در ۲۷ فوریه ۲۰۰۳ میلادی، هر دو کشور پروتکل تکمیلی را با ۴ ماده در باکو امضا نمودند [۹]. این موافقت‌نامه نیز به همان مواردی اشاره می‌کند که در

ایران و شوروی وجود دارد که ناشی از عبارت «دریای ایرانی - شوروی»<sup>۱</sup> در نامه‌های مبادله میان دو کشور است؛ لذا پیش از ورود به بررسی مقررات تحدید حدود بستر و زیر بستر دریای خزر در کنوانسیون آکتائو، نگاهی به تاریخچه تحدید حدود دریای خزر خواهیم داشت. در ادامه به بررسی موافقت‌نامه‌های کشورهای ساحلی دریای خزر پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی می‌پردازیم و همچنین دلایل به نتیجه نرسیدن کشورهای ساحلی حوزه جنوبی دریای خزر را در رابطه با تحدید حدود بستر و زیر بستر بیان خواهیم نمود.

## ۱-۱. تاریخچه قرن بیستم تحدید حدود دریای خزر

در سال ۱۹۱۷ میلادی و با وقوع انقلاب در روسیه تزاری، اتحاد جماهیر شوروی معاهدات استعماری روسیه تزاری را فاقد اعتبار اعلام نمود و در همین راستا میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی معاهدات دیگری به انعقاد رسید. از بین معاهدات منعقد شده، دو معاهده بسیار مهم میان ایران و شوروی به امضا رسید که عبارت‌اند از «عهدنامه دوستی ایران و شوروی» (از این پس «معاهده مودت») در سال ۱۹۲۱ و «معاهده بازرگانی و بحرپیمایی ایران و شوروی» (از این پس «معاهده ۱۹۴۰») در سال ۱۹۴۰ میلادی. برخی از قسمت‌های این دو معاهده حاوی مقرراتی در رابطه با دریای خزر بود. معاهده مودت دارای ۲۶ فصل و چهار ضمیمه است که برخی از مواد آن مربوط به موضوع دریای خزر است. مقررات مرزی و دریایی معاهده مودت را می‌توان در فصول سوم و یازدهم آن مشاهده کرد. فصل سوم مربوط به مسائل حل‌وفصل اختلافات مرزی میان ایران و شوروی و همچنین استفاده از رودخانه‌ها و آب‌های مرزی میان طرف‌هاست، ولی هیچ اشاره مستقیمی به دریای خزر و تحدید حدود آن ندارد. همین امر بیان‌کننده این واقعیت است که مقررات مربوط به معاهده مودت، دریای خزر را به‌عنوان یک مرز آبی میان طرف‌ها در نظر نگرفته است [۶].

معاهده ۱۹۴۰ دارای ۱۶ ماده و هشت نامه ضمیمه است. نکته مهم در این معاهده حقوق انحصاری ایران و اتحاد جماهیر شوروی در دریای خزر است، به این معنی که دریای خزر به روی تمام کشورهای ثالث و اتباع آن‌ها بسته است. در بند ۴ ماده ۱۲ این معاهده یک محدوده ۱۰ مایلی تحت عنوان منطقه انحصاری ماهیگیری برای طرف‌ها به رسمیت شناخته است [۷]. باید توجه داشت که در نامه‌های مبادله منضم به معاهده ۱۹۴۰ طرف‌ها از عبارت «دریای ایرانی و شوروی» استفاده نکرده‌اند که برخی از نویسندگان را بر این نظر داشته است که قصد دو طرف ایجاد یک رژیم «حاکمیت مشترک» (کوندومینیوم)<sup>۲</sup> بوده است [۶]. رژیم حاکمیت مشترک نیازمند توافق و برابری در محدوده خاص است، در حالی که میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی نه در این مورد معاهده‌ای وجود دارد و نه برابری در این زمینه دیده

3 Common use  
4 Equitable Principles  
5 Special Circumstances

1 Iranian and Soviet Sea  
2 Condominium

کوندومینیوم به معنای حاکمیت مشترک دو یا چند کشور بر یک پهنه سرزمینی است، که بدون در نظر گرفتن اصل تساوی حقوق یکدیگر، نمی‌توانند در آن پهنه سرزمینی اقدامات یکجانبه‌ای را به عمل آورند.

دریای خزر شد. پس از اجلاس عشق آباد سران کشورهای ساحلی دریای خزر در اردیبهشت ۱۳۸۱، ایران اعلام کرد که خواستار سهم ۲۰ درصدی از دریای خزر بر مبنای اصول انصاف است و به هیچ کشوری اجازه نخواهد داد که فعالیت نفتی در این محدوده داشته باشد. از آن زمان تا امروز ایران بر این موضع خود تأکید داشته است [۱۴]. این اختلاف نظر در مورد چگونگی تعیین حدود، روش اعمالی و مالکیت ذخایر هیدروکربوری میان سه کشور ساحلی حوزه جنوبی دریای خزر، منجر به عدم حصول توافق میان آنها گردیده است.

## ۲. مقررات تعیین حدود بستر و زیر بستر دریای خزر در کنوانسیون آکتائو

به دلیل عدم وجود رژیم حقوقی خاص برای دریای خزر، کشورهای ساحلی دریای خزر بیش از دو دهه کوشیدند که کنوانسیونی را در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر تهیه نمایند. سرانجام در ۲۱ مرداد ۱۳۹۷ شمسی (۱۲ اوت ۲۰۱۸ میلادی) سران کشورهای ساحلی دریای خزر کنوانسیون آکتائو را در پنجمین اجلاس سران در «آکتائو» قزاقستان امضا کردند [۱۵]. این کنوانسیون رژیم حقوقی نوین برای دریای خزر ایجاد نمود [۱۶]. علاوه بر ویژگی‌های منحصر به فرد این کنوانسیون راجع به مناطق دریایی، ماده ۸ کنوانسیون آکتائو به تعیین حدود بستر و زیر بستر دریای خزر اختصاص دارد که در ادامه به بررسی و تحلیل آن خواهیم پرداخت.

### ۲-۱. رژیم حقوقی پیش‌بینی شده در کنوانسیون آکتائو

یکی از مهم‌ترین نکات کنوانسیون آکتائو مرتبط با ماهیت حقوقی این کنوانسیون است. در واقع این کنوانسیون در ماده ۱ خود دریای خزر را نه دریا و دریاچه، بلکه آن را «پهنه آبی محصور شده توسط طرف‌ها»<sup>۲</sup> تعریف می‌نماید [۱۷]. اصطلاح پهنه آبی، به مقدار زیادی از آب، مانند اقیانوس‌ها، دریاها و یا دریاچه‌ها اطلاق می‌شود، اما می‌تواند شامل مقادیر اندک آب، مانند آبگیرها، تالاب‌ها و یا چاله‌های آب نیز بشود. اکثر پهنه‌های آبی به صورت طبیعی ایجاد می‌گردند، ولی بعضی از آنها می‌تواند ساخته دست بشر باشند. پهنه‌های آبی که قابلیت کشتیرانی را دارند، آبراه نامیده می‌شوند. باید در نظر داشت، از آنجایی که پهنه آبی اصطلاحی خنثی است، کنوانسیون حقوق دریاها و قواعد بین‌المللی عرفی دریاچه‌های بین‌المللی در دریای خزر قابلیت اعمال ندارند [۱۷]. البته این بدان معنا نیست که کشورهای ساحلی دریای خزر نمی‌توانند، به هیچ یک از اصول تدوین شده در کنوانسیون حقوق دریاها یا قوانین بین‌المللی عرفی مربوط به دریاچه‌های بین‌المللی و یا حتی مخلوطی از هر دو آن‌ها استناد نمایند [۱۷]. نکته مهم دیگر در مورد کنوانسیون آکتائو این است که، این کنوانسیون

توافقنامه میان روسیه و قزاقستان مقرر شده بود. سومین توافقنامه در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۲ میلادی، با ۷ ماده میان جمهوری آذربایجان و فدراسیون روسیه در مسکو به امضا رسید [۱۰]. نکته مهم در این موافقت‌نامه، اشاره به اصول و موازین شناخته‌شده حقوق بین‌الملل است که طرف‌ها باید در تعیین حدود در نظر بگیرند. موافقت‌نامه دیگر نیز میان جمهوری‌های ترکمنستان و قزاقستان در ۷ نوامبر ۲۰۱۴ میلادی، با ۷ ماده است [۱۱]. در ماده ۱ این موافقت‌نامه نیز به در نظر گرفتن اصول و قواعد حقوق بین‌الملل پیش‌بینی شده در تعیین حدود بستر و زیر بستر میان طرف‌ها اشاره شده است [۱۲]. همچنین به اصول انصاف، و اصول و قواعد شناخته‌شده حقوق بین‌الملل و به کیفیات مؤثر نیز اشاره شده است. با بررسی این موافقت‌نامه‌ها مشخص می‌شود که کشورهای ساحلی دریای خزر به ویژه آذربایجان و ترکمنستان به در نظر گرفتن اصول انصاف، اصول و موازین عموماً شناخته‌شده حقوق بین‌الملل و کیفیات مؤثر در تعیین حدود بستر و زیر بستر دریای خزر باور دارند که در این موافقت‌نامه‌ها نیز بر این موضع خود تأکید کرده‌اند. همین امر می‌تواند در تعیین حدود بستر و زیر بستر حوزه جنوبی دریای خزر چه در چارچوب کنوانسیون آکتائو و یا خارج از آن راهگشا باشد. در ادامه مشخص خواهیم کرد که با توجه به وضعیت جغرافیای ساحلی حوزه جنوبی دریای خزر کدام اصل از اصول انصاف و کدام کیفیات مؤثر می‌تواند قابلیت استناد در زمینه تعیین حدود داشته باشد.

### ۱-۳. دلایل به نتیجه نرسیدن کشورهای ساحلی حوزه جنوبی دریای خزر

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، با وجود اینکه میان کشورهای ساحلی حوزه‌های شمالی و میانی دریای خزر موافقت‌نامه‌های تعیین حدود بستر و زیر بستر منعقد گردید، ولی به دلیل اختلاف مواضع و دیدگاه‌های کشورهای ساحلی حوزه جنوبی (ایران، آذربایجان و ترکمنستان) هیچ توافقی در این خصوص تا به امروز صورت نگرفته است. آذربایجان معتقد است که دریای خزر یک دریاچه مرزی بین‌المللی بدون ارتباط با اقیانوس است. به همین دلیل، برای تعیین حدود آن باید رویه بین‌المللی قابل اعمال در دریاچه‌های مرزی بین‌المللی را مدنظر قرارداد و بر اساس روش خط میانی آن را تعیین حدود نمود [۱۳]. همچنین آذربایجان بیان می‌کند که ادعای ایران مبنی بر سهم ۲۰ درصدی از دریای خزر، مغایر با قواعد و اصول حقوق بین‌الملل و رویه کشورهای ساحلی دریای خزر است و قابلیت اعمال در حوزه جنوبی دریای خزر را ندارد. ترکمنستان نیز همواره به دنبال تقسیم دریای خزر بوده است، ترکمنستان امروزه پس از درپیش‌گرفتن راهکار توسعه مشترک در مورد میدان نفتی سردار/کاپاز<sup>۱</sup>، روش خط میانی را در حوزه جنوبی دریای خزر قابل اعمال می‌داند. ایران در ابتدا به حاکمیت مشترک پنج کشور ساحلی بر دریای خزر معتقد بود، اما پس از عدم‌پذیرش رژیم حاکمیت مشترک توسط سایر کشورهای ساحلی دریای خزر، ایران خواستار سهم ۲۰ درصدی از

هم‌فاصله (خط میانی) توافق دارند اما اختلاف آنها در مورد نحوه ترسیم خط و به طور مشخص میزان اثرگذاری شبه جزیره آبرون و جزایر نزدیک آن است.

2 The Body of Water Surrounded by the Land Territories of the Parties

۱ این میدان از طرف آذربایجانی به نام «کاپاز» (Kapaz) و در طرف ترکمنستانی «سردار» (Serdar) نامیده می‌شود. البته باید توجه داشت که دو طرف در خصوص استفاده از روش خط

پهنه دریایی مشترک یکی از مناطق خاص دریایی پیش‌بینی شده در کنوانسیون آکتائو است. به‌موجب بند ۹ ماده ۱ کنوانسیون آکتائو، «پهنه دریای مشترک» عبارت از «منطقه آبی که بیرون از حدود خارجی مناطق ماهیگیری واقع شده و استفاده از آن به روی همه طرف‌های [کنوانسیون آکتائو] باز است» [۵]. در کنوانسیون آکتائو به رژیم حقوقی پهنه دریایی مشترک به طور جزئی پرداخته شده است. به دلالت بند‌های ۸ و ۱۷ ماده ۳، بند ۱ ماده ۱۰ و بند ۹ ماده ۱ این کنوانسیون، برای کلیه طرف‌ها آزادی دریانوردی، تحقیقات علمی و بهره‌برداری از آن پیش‌بینی شده است [۱۶].

## ۲-۲. بررسی و تحلیل ماده ۸ کنوانسیون آکتائو

ماده ۸ کنوانسیون آکتائو به تعیین حدود بستر و زیر بستر دریای خزر اختصاص دارد و برای آن وضعیت حقوقی جداگانه‌ای معین گردیده است. در ماده ۸ مقرر شده است که: «تعیین حدود بستر و زیر بستر دریای خزر به بخش‌ها باید از طریق توافق بین کشورهای با سواحل مجاور و مقابل، با در نظر گرفتن اصول و موازین عموماً شناخته‌شده حقوق بین‌الملل... انجام شود» [۵]. عبارت «بخش»<sup>۴</sup> در بند ۱۰ ماده ۱ کنوانسیون آکتائو این گونه تعریف شده است: «قسمت‌هایی از بستر و زیر بستر است که به‌منظور بهره‌برداری از منابع زیر بستر و سایر فعالیت‌های اقتصادی مشروع مرتبط با توسعه منابع بستر و زیر بستر بین طرف‌ها [کنوانسیون آکتائو] تعیین حدود شده است» [۵]. همان‌طور که مشخص است، در ماده ۱ و ماده ۸ کنوانسیون آکتائو مشخص نمی‌نماید که منظور از بخش چیست. به همین دلیل برای مشخص شدن منظور آن، به کنوانسیون حقوق دریایا رجوع می‌کنیم. بند ۱ ماده ۷۶ کنوانسیون حقوق دریایا، اصطلاح «فلات قاره»<sup>۵</sup> را بدین‌گونه تعریف نموده است: «فلات قاره یک دولت ساحلی متشکل از بستر و زیربستر مناطق زیر آب تشکیل می‌شود که آن سوی دریای سرزمینی، در سراسر امتداد طبیعی قلمرو خشکی دولت مزبور تا لبه بیرونی حاشیه قاره یا تا فاصله ۲۰۰ مایل دریایی از خط مبدأیی که عرض دریای سرزمینی از آن اندازه گرفته می‌شود، هر گاه لبه بیرونی حاشیه قاره تا آن فاصله نرسد، گسترده می‌شود» [۱۹]. با توجه به تعریف ماده ۷۶ کنوانسیون حقوق دریایا، از نظر حقوقی فلات قاره بخشی از بستر دریا است که ماورای بستر دریای سرزمینی قرار دارد. پس رژیم فلات قاره تنها ناظر به بستر و زیربستر دریاست [۲۰]. پس می‌توان بیان کرد که منظور از بخش در کنوانسیون آکتائو چیزی جز فلات قاره نمی‌باشد، و سطح و ستون آن را پهنه دریایی مشترک تشکیل می‌دهد.

بخش در کنوانسیون آکتائو نیز همانند فلات قاره در کنوانسیون حقوق دریایا تحت حاکمیت کشورهای ساحلی نیست، بلکه به دلالت بند ۱ ماده ۸ و بند ۳ ماده ۱۲ کنوانسیون آکتائو کشورهای ساحلی خزر از «حقوق

علاوه بر در نظر گرفتن «خط مبدأ عادی»<sup>۱</sup>، کاربرد «خطوط مبدأ مستقیم»<sup>۲</sup> را همانند کنوانسیون حقوق دریایا مقرر نموده است، با این تفاوت که خط مبدأ مستقیم در کنوانسیون آکتائو<sup>۳</sup> استثنایی بر قاعده خط مبدأ عادی نیست، بلکه در ردیف خط مبدأ عادی قرار خواهد گرفت. به همین علت کشورهای ساحلی در اعمال خطوط مبدأ مستقیم برای اندازه‌گیری مناطق دریایی خود مختار هستند [۱۶].

سطح و ستون آب دریای خزر در کنوانسیون آکتائو از بستر و زیر بستر جدا شده است و به مناطق دریایی مشخصی تقسیم گردیده است. مطابق با ماده ۵ این کنوانسیون: «مناطق دریای خزر به «آب‌های داخلی»<sup>۴</sup>، «آب‌های سرزمینی»<sup>۵</sup>، «منطقه ماهیگیری»<sup>۶</sup> و «پهنه دریایی مشترک»<sup>۷</sup> تقسیم شده است. ماده ۶ کنوانسیون آکتائو مقرر کرده است: «حاکمیت هر طرف در خارج از قلمرو خشکی و آب‌های داخلی آن بر باریکه‌ای از دریای مجاور که آب‌های سرزمینی نامیده می‌شود، و همچنین بر بستر و زیر بستر آن و نیز بر فضای هوایی آن تسری می‌یابد» [۵]. این ماده بدین معنی است که آب‌های داخلی و سرزمینی هر طرف تحت حاکمیت آن‌ها قرار دارد و بخشی از قلمرو کشور ساحلی محسوب می‌گردد [۱۶]. بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون آکتائو مقرر می‌کند که: «عرض آب‌های سرزمینی نباید از ۱۵ مایل دریایی از خطوط مبدأ تجاوز کند» و بند ۳ همین ماده مقرر می‌دارد که: «تعیین حدود آب‌های داخلی و سرزمینی بین طرف‌ها با در نظر گرفتن اصول و موازین حقوق بین‌الملل انجام خواهد شد» [۵].

منطقه ماهیگیری یکی دیگر از مناطق دریایی پیش‌بینی شده در کنوانسیون آکتائو است. ماده ۹ کنوانسیون آکتائو به منطقه انحصاری ماهیگیری اختصاص دارد، در این ماده مقرر شده است که، «هر طرف در مجاورت دریای سرزمینی خود یک منطقه ماهیگیری به عرض ۱۰ مایل دریایی را تعیین خواهد کرد» [۵]. به‌موجب بند ۷ ماده ۱ کنوانسیون آکتائو، «منطقه ماهیگیری باریکه‌ای از دریاست که در آن کشور ساحلی از حق انحصاری برداشت منابع زنده آبی برخوردار است» [۵]. در بند ۲ ماده ۹ کنوانسیون آکتائو مقرر شده است: «هر طرف در منطقه ماهیگیری خود از حق انحصاری برداشت منابع زنده آبی طبق این کنوانسیون، موافقت‌نامه‌های جداگانه منعقد شده توسط طرف بر اساس کنوانسیون و قوانین ملی خود برخوردار خواهد بود» [۵]. باید توجه داشت که منطقه ماهیگیری تنها از حیث بهره‌برداری از منابع آبی زنده تحت صلاحیت انحصاری کشور ساحلی است و کشورهای ساحلی دیگر در آن از آزادی دریانوردی برخوردار هستند، اما اجازه صید ماهی ندارند [۱۸]. طبق جزء دوم بند ۱ ماده ۹ کنوانسیون آکتائو: «تعیین حدود مناطق ماهیگیری بین کشورهای دارای سواحل مجاور باید به‌موجب توافق بین آن کشورها و با در نظر گرفتن اصول و موازین حقوق بین‌الملل انجام شود» [۵].

4 Internal Waters  
5 Territorial Waters  
6 Fishery Zone  
7 Common Maritime Space  
8 Sector  
9 Continental Shelf

1 Normal Baseline  
2 Straight Baselines

۳ کنوانسیون آکتائو در بند ۲ ماده ۱ استفاده از خط مبدأ مستقیم را تجویز نموده است، و در بند ۴ این ماده مقرر کرده است که (برای تعیین خط مبدأ مستقیم باید موافقت‌نامه جداگانه‌ای بین همه طرف‌ها منعقد گردد). بنابراین کنوانسیون تحقق آن را به مذاکرات بعدی و انعقاد موافقت‌نامه‌ای جداگانه موکول کرده است [۵].

شوند، همچنین در پهنه دریایی مشترک نیز کلیه کشورهای ساحلی آزادی دریانوردی، تحقیقات علمی و صید ماهی را دارند. از طرف دیگر روش خط هم فاصله در تعیین حدود دریاچه‌های بین‌المللی یک قاعده عرفی الزام‌آور نیست. در دریاچه‌های بین‌المللی روش خط هم فاصله به انتخاب طرف‌ها گذاشته شده است و در اکثر موارد به دلیل اینکه روش خط هم فاصله قاعده عرفی محسوب نمی‌شود، در تعیین حدود دریاچه‌های بین‌المللی با وجود امتیازاتی برای برخی از طرف‌ها، کنار گذاشته شده است [۲۱]. در نتیجه می‌توان با قطعیت بیان کرد که برای تعیین حدود بستر و زیر بستر حوزه جنوبی دریای خزر می‌توان به اصول و موازین حقوق دریاهای مربوط به تعیین حدود فلات قاره استناد کرد.

### ۳. اصل عدم قطع در تعیین حدود مناطق دریایی

برای تعیین حدود فلات قاره در حقوق دریاهای مراجع قضایی و داوری بین‌المللی برای دستیابی به نتیجه منصفانه به اصول انصاف رجوع می‌کنند.<sup>۲</sup> «اصل عدم قطع»<sup>۳</sup> یکی از مهم‌ترین اصول انصاف<sup>۴</sup> در تعیین حدود دریایی محسوب می‌شود. اکثر اختلافات بر سر تعیین حدود مناطق دریایی، به شدت تحت تأثیر این اصل قرار می‌گیرند که در نهایت اصل عدم قطع منجر به اصلاح یا تغییر خطوط تعیین حدود می‌شود. در این بخش مفهوم، پیشینه و جایگاه اصل عدم قطع در رویه قضایی تبیین خواهد شد.

#### ۳-۱. مفهوم و پیشینه ی اصل عدم قطع

در صورتی که مناطق دریایی دو کشور ساحلی با یکدیگر تداخل داشته باشند، «گسترش دریاسوی سواحل»<sup>۵</sup> یکی از آن طرف‌ها به علت ترسیم خط هم فاصله دچار «اثر قطع»<sup>۶</sup> خواهد شد. در نتیجه اصل عدم قطع به‌عنوان یک اصل اساسی وارد عمل می‌شود و این اثر قطع ایجاد شده در گسترش دریاسوی سواحل کشور ساحلی را تا جای که تعیین حدود منجر به یک نتیجه منصفانه برای طرف‌ها گردد، کاهش خواهد داد. باید بیان نمود که گسترش دریاسوی سواحل عبارتی بسیار رایج در آرای قضایی و ادبیات حقوقی است و می‌توان آن را این‌گونه تعریف نمود: همان‌طور که امروزه مناطق دریایی در حقوق دریاهای با معیار فاصله مشخص می‌گردد، هر کشور ساحلی این حق را داراست که در امتداد سواحل خود تا فاصله ۲۰۰ مایل دریایی از فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی برخوردار باشد. در مقام تشبیه بیان می‌شود که این حق کشور ساحلی، از سواحل آن تا فاصله ۲۰۰

حاکمه در بهره‌برداری از منابع زیر بستر و سایر فعالیت‌های اقتصادی مشروع مرتبط با توسعه منابع بستر و زیر بستر<sup>۷</sup> برخوردارند. هر کشور ساحلی دریای خزر قسمتی از بخش مختص به خود را دارد که نسبت به منابع طبیعی آن حقوق حاکمه خواهد داشت. بخش‌های تحت حاکمیت کشورهای ساحلی دریای خزر فقط شامل سراسر بستر آب‌های داخلی و آب‌های سرزمینی است، و کشورهای ساحلی نسبت به سایر بخش‌های دیگر حقوق حاکمه نخواهند داشت. سطح و ستون آب آن‌ها تابع رژیم حقوقی منطقه ماهیگیری و پهنه دریایی مشترک خواهد شد. این رویکرد، اصل «تقسیم بخشی»<sup>۸</sup> بستر و زیر بستر دریای خزر نامیده می‌شود [۱۶].

تعیین سهم هر یک از کشورهای ساحلی از بستر و زیر بستر دریای خزر نیازمند توافق است و کنوانسیون آکتائو از این حیث تغییری در وضع کنونی دریای خزر پدید نمی‌آورد. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، در حوزه‌های شمالی و میانی دریای خزر نسبت به تعیین حدود بستر و زیر بستر توافق صورت گرفته است. تنها مورد اجرای ماده ۸ کنوانسیون آکتائو در حوزه جنوبی بستر دریای خزر خواهد بود که نیازمند تعیین حدود میان ایران، آذربایجان و ترکمنستان است. در بند ۱ ماده ۸ کنوانسیون آکتائو مقرر شده است که، «تعیین حدود بستر و زیر بستر (با در نظر گرفتن اصول و موازین عموماً شناخته‌شده حقوق بین‌الملل) صورت گیرد» [۵]. باین حال مشخص نیست که کدام اصول و موازین حقوق بین‌الملل را می‌توان در نظر گرفت [۷]. در اینجا باید متذکر شد که برای تعیین حدود بستر حوزه جنوبی دریای خزر نمی‌توان به اصول و موازین مربوط به تعیین حدود دریاچه‌های بین‌المللی<sup>۹</sup> رجوع کرد. همان‌طور که بیان شد، ماده ۱ کنوانسیون آکتائو از نظر حقوقی دریای خزر را پهنه آبی محصور شده تعریف نموده است و از نظر کنوانسیون آکتائو دریاچه محسوب نمی‌شود. برای تعیین حدود دریاچه‌های بین‌المللی قواعد، اصول و رویه یکسانی وجود ندارد و از روش‌های مختلفی برای تعیین حدود آنها استفاده می‌شود.

در تعیین حدود دریاچه‌ها حفاصل حاکمیت دو دولت تعیین می‌گردد. در نتیجه قسمتی از دریاچه تحت حاکمیت یک طرف قرار خواهد گرفت و سایر طرف‌ها حق دسترسی به آن را ندارند [۲۱]. همان‌طور که بیان شد، این عمل ناقض رژیم حقوقی موجود در کنوانسیون آکتائو است. زیرا منطقه ماهیگیری و پهنه دریایی مشترک تحت حاکمیت کشورهای ساحلی نیست. فقط کشورهای ساحلی در منطقه ماهیگیری حق انحصاری نسبت به بهره‌برداری از منابع زنده آبی را دارند و نمی‌تواند مانع آزادی دریانوردی سایر کشورها

۵ ذکر این توضیح ضروری است که، ظهور اصول انصاف در تعیین حدود دریایی به اعلامیه ۱۹۴۵ ترومن رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا بازمی‌گردد. اما ارجاع به مفهوم اصول انصاف، ابتدا توسط دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فلات قاره دریای شمال مورد استناد قرار گرفت. در قضیه فلات قاره دریای شمال دیوان بین‌المللی دادگستری بیان می‌کند که: «تعیین حدود باید با توافق میان طرف‌ها و طبق اصول انصاف به دست آید». همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه تونس علیه لیبی، بیان نموده است: «منصفانه بودن یک اصل باید در پرتو مفید بودن آن اصل برای دستیابی به یک نتیجه منصفانه ارزیابی گردد و اصولی که توسط مراجع بین‌المللی مشخص می‌شوند، باید مطابق با اثرگذاری آن‌ها برای رسیدن به یک نتیجه منصفانه انتخاب گردند». برای رسیدن به نتیجه منصفانه، باید کیفیات مؤثر در هر قضیه را مدنظر قرار داد.

6 Seaward Projection

7 Cut-Off Effect

1 Sectoral Division

۲ حقوقدانان از اصطلاح دریاچه‌های بین‌المللی، برای دریاچه‌هایی که سرزمین دو یا چند دولت را از یکدیگر جدا نموده یا مرز میان آنها را تشکیل داده است، استفاده می‌نمایند.

۳ ذکر این توضیح ضروری است که، اصول انصاف مدت‌هاست توسط مراجع قضایی و داوری بین‌المللی و همچنین معاهدات تعیین حدود برای تعیین حدود فلات قاره، حتی پیش از لازم الاجرا شدن کنوانسیون حقوق دریاهای مورد استناد قرار می‌گیرد. پس از اجرایی شدن کنوانسیون حقوق دریاهای مراجع قضایی و داوری بین‌المللی مطابق ماده ۸۳ کنوانسیون حقوق دریاهای موظف شدند که در اختلافات مربوط به تعیین حدود فلات قاره به اصول انصاف صریحاً استناد نمایند تا تعیین حدود منجر به یک نتیجه منصفانه شود.

4 Principle of Non-Cut Off

کشیده شدن خط تحدید حدود به سمت تقعر سواحل آن می‌گردد. در نتیجه مانع دسترسی آن به فلات قاره خارج از خط هم فاصله ترسیم شده، می‌شود و تحدید حدود غیرمنصفانه می‌گردد. دیوان بین‌المللی دادگستری در این قضیه استدلال آلمان را پذیرفت [۲۵]. تقعر یا تحدب سواحل کشورهای ساحلی نقش بسیار مهمی در تحدید حدود مناطق دریایی دارند. اصل عدم قطع بیشتر در مواردی که شکل ساحل یکی از طرف‌های تحدید حدود مقعر باشد، مطرح می‌گردد. اعمال روش خط هم فاصله در موقعیت‌های که یکی از کشورهای ساحلی دارای سواحل فرورفته یا مقعر است، منجر به ایجاد اثرات انحرافی بر خط تحدید حدود می‌شود، به همین دلیل مراجع قضایی و داوری بین‌المللی به دفعات اعمال آن را در این شرایط جغرافیای ساحلی نفی کرده‌اند. مراجع قضایی و داوری بین‌المللی در این شرایط برای دستیابی به یک نتیجه منصفانه خط هم فاصله را اصلاح، تعدیل و یا تغییر داده‌اند [۲۲].

### ۳-۳. اثر قطع خط تحدید حدود بر گسترش دریاسوی سواحل

بنا بر آنچه گذشت، «اثر قطع» نیز در کنار تقعر و تحدب سواحل به طور فزاینده به یک کیفیت مؤثر، به‌ویژه در تحدید حدود فلات قاره تبدیل شده است. ترسیم خط هم فاصله در صورت وجود یک عارضه جغرافیایی مانند تقعر سواحل به شکل غیرمعمولی، اثر انحرافی بر گسترش دریاسوی سواحل کشور ساحلی دارای سواحل مقعر می‌گذارد و در نتیجه منجر به نتیجه غیرمنصفانه می‌گردد [۲۲]. البته اثر قطع ممکن است به‌وسیله عارضه جغرافیایی غیر از تقعر سواحل مثل وجود جزایر و... به وجود آید. از زمان قضیه فلات قاره دریای شمال، مراجع قضایی و داوری بین‌المللی اصل عدم قطع را به‌عنوان اصلی اساسی در صورت وجود اثر قطع خط هم فاصله بر گسترش دریاسوی سواحل در نظر گرفته‌اند، در نتیجه تعدیل خط هم فاصله یا اساساً تغییر روش تحدید حدود برای رسیدن به یک نتیجه منصفانه برای مراجع قضایی و داوری بین‌المللی ضروری است [۲۸]. برای مثال در قضیه بنگلادش/ میانمار، دیوان بین‌المللی حقوق دریاهای تأکید کرد که، «خط هم فاصله موقت بر گسترش دریاسوی سواحل جنوب بنگلادش اثر قطع ایجاد نموده است و اگر تعدیل نگردد، طبق مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون حقوق دریاهای تحدید حدود منجر به یک نتیجه منصفانه نخواهد شد» [۲۹]. بنابراین دیوان خط هم فاصله را به نفع بنگلادش برای رسیدن به یک نتیجه منصفانه، تعدیل نمود. در قضیه خلیج بنگال (بنگلادش/هند) نیز دیوان داوری به علت شکل مقعر سواحل بنگلادش و اثر قطع خط هم فاصله بر گسترش دریاسوی سواحل بنگلادش، خط هم فاصله را تعدیل نمود.

### ۳-۴. اصل عدم قطع در روبه قضایی

نقش اصل عدم قطع در تحدید حدود مناطق دریایی را می‌توان به بهترین شکل ممکن در روبه قضایی مشاهده نمود. مراجع قضایی و داوری بین‌المللی برای دستیابی به یک نتیجه منصفانه به اعمال اصل عدم قطع اهمیت ویژه‌ای داده‌اند [۲۶]. اولین رأی که در آن اصل عدم قطع اعمال گردید، قضیه فلات

مایلی مناطق دریایی به تعبیری گسترده<sup>۱</sup> می‌گردد. پس اصل عدم قطع ایجاب می‌نماید که در تحدید حدود گسترش دریاسوی سواحل هر کشور ساحلی در نظر گرفته شود [۲۲]. همچنین این اصل مستلزم آن است که خط تحدید حدود با گسترش دریاسوی سواحل کشورهای ساحلی هماهنگ باشد و از هر نوع اثر قطع بر این گسترش سواحل، جلوگیری شود [۲۳]. اصل عدم قطع برای نخستین بار توسط دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فلات قاره دریای شمال مطرح گردید. در این قضیه از دیوان خواسته شد، تا اصول و قواعد قابل‌اعمال حقوق بین‌الملل برای تحدید حدود فلات قاره دریای شمال را مشخص نماید، دیوان این اصل را به‌عنوان قاعده عرفی در نظر گرفت و بیان نمود: «فلات قاره هیچ کشور ساحلی نباید به امتداد طبیعی قلمرو خشکی یک کشور ساحلی دیگر تجاوز نماید و خط تحدید حدود باید به طرف‌ها اجازه دهد تا از بستر و زیر بستر فلات قاره که در امتداد طبیعی قلمرو خشکی خودشان قرار دارد، برخوردار باشند». باید توجه نمود که اصل عدم قطع در ابتدا تحت عنوان «اصل عدم تجاوز»<sup>۲</sup> شناخته می‌شده است، اما در جریان سومین اجلاس سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاهای و با پیدایش معیار فاصله در تعیین مناطق دریایی جای خود را به «اصل عدم قطع» و مفهوم «امتداد طبیعی»<sup>۳</sup> جای خود را به گسترش دریاسوی سواحل داد [۲۳]. در قضیه لیبی/مالت دیوان بین‌المللی دادگستری بیان کرد: «معیار فاصله امروزه در مورد فلات قاره و همچنین منطقه انحصاری اقتصادی اعمال می‌گردد و اصل عدم تجاوز چیزی بیش از بیان منفی این قاعده مثبت نیست که کشور ساحلی از حقوق حاکمه در فلات قاره تا آنجایی حقوق بین‌الملل مجاز دانسته، برخوردار است» [۲۴].

### ۳-۲. تقعر و تحدب سواحل

پیش از هر چیز باید بیان نمود که شکل سواحل کشورهای ساحلی یکی از اصلی‌ترین عناصری است که باید پیش از انتخاب روش برای تحدید حدود در نظر گرفته شود [۲۲]. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فلات قاره دریای شمال در مورد اهمیت شکل سواحل کشورهای ساحلی بیان کرده است که در زمینه گسترش دریاسوی سواحل کشورها، ابتدا ضروری است که جغرافیای ساحلی کشورها بررسی شود [۲۵]. «تقعر یا تحدب سواحل»<sup>۴</sup> رایج‌ترین کیفیت مؤثری می‌شوند که منجر به اثر قطع و انحراف در خطوط تحدید حدود می‌گردند. به طور خاص، ترسیم یک خط هم فاصله در امتداد چنین سواحل، گسترش دریاسوی سواحل کشورها را تا آنجا که حقوق بین‌الملل مجاز دانسته، قطع می‌نماید [۲۶]. نخستین بار تقعر و تحدب سواحل، در قضیه فلات قاره دریای شمال توسط دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان کیفیت مؤثر در نظر گرفته شد. دیوان در این قضیه مطرح کرد، «اعمال روش خط هم فاصله در موقعیت‌های که کشور ساحلی دارای سواحل مقعر است، نامناسب و غیرمعمول است» [۲۷]. در قضیه فلات قاره دریای شمال، آلمان استدلال نمود: ساحل آن به دلیل شکل مقعر، میان سواحل دانمارک و هلند محصور شده است و اعمال روش خط هم فاصله منجر به

3 Natural Prolongation  
4 Concave or Convex Coasts

1 Project  
2 Principle Of Non-Encroachment



خط هم فاصله موقت در گسترش دریاسوی سواحل جنوب بنگلادش اثر قطع ایجاد کرده است. به همین دلیل دیوان برای دستیابی به یک نتیجه منصفانه، خط هم فاصله موقت را به نفع بنگلادش تعدیل کرد [۲۹]. در قضیه خلیج بنگال (۲۰۱۴)، میان بنگلادش و هند نیز دیوان دآوری با تاکید بر تقعر سواحل بنگلادش و اعمال اصل عدم قطع، خط هم فاصله موقت را برای دستیابی به یک نتیجه منصفانه تعدیل نمود [۳۲]. در قضایای فلات قاره انگلیس و فرانسه ۱۹۷۷، فلات قاره تونس/لیبی، اریتره و یمن ۱۹۹۹، دریای سیاه، نیکاراگوئه علیه کلمبیا ۲۰۱۲، سومالی علیه کنیا ۲۰۲۱، اصل عدم قطع منجر به تعدیل خط هم فاصله شد. رویه قضایی ثابت می کند که، اصل عدم قطع به طور مستقیم یا غیرمستقیم به کرات در تعیین حدود مرزهای دریایی اعمال گردیده و بر سایر اصول انصاف مقدم است. همان طور که بیان شد اعمال اصل عدم قطع مورد به مورد متفاوت است. در مواردی که خطوط ساحلی مقعر است، محاکم یا ترجیح می دهند روش های دیگر را اعمال و یا خط هم فاصله موقت را تعدیل نمایند. همان طور که مشخص است، اصل عدم قطع قاعده ای است که در صورت اثر قطع خط هم فاصله بر گسترش دریاسوی سواحل کشورهای ساحلی، روشی را تجویز می نماید که رسیدن به یک نتیجه منصفانه را ممکن سازد [۲۳]. پس با قطعیت می توان نتیجه گرفت که اصل عدم قطع امروزه به عنوان اصل شناخته شده حقوق بین الملل در تعیین حدود مناطق دریایی شناخته می شود.

### روش شناسی

روش پژوهش به کار رفته روش کیفی و توصیفی - تحلیلی است. داده ها نیز به روش کتابخانه ای گردآوری شده و به مطالعه ی کتب، مقالات، اسناد، سایت های خبری و آرشیو دیوان بین المللی دادگستری، دیوان بین المللی حقوق دریایا و دآوری بین المللی اهتمام نشان داده شده است.

### یافته ها و نتایج

#### اعمال اصل عدم قطع در تعیین حدود بستر و زیر بستر حوزه جنوبی دریای خزر

باتوجه به آنچه که پیش تر بیان شد، ماده ۸ کنوانسیون آکتائو تعیین حدود بستر وزیربستر را به کشورهای ساحلی و «با در نظر گرفتن اصول و موازین شناخته شده ی حقوق بین الملل» واگذار کرده است، کشورهای ساحلی حوزه جنوبی به خصوص ایران می تواند برای تعیین حدود بستر و زیر بستر بخش خود به اصل عدم قطع که یک «اصل شناخته شده ی حقوق بین الملل» است، استناد نماید. در این بخش به اعمال اصل عدم قطع در تعیین حدود بستر و زیر بستر حوزه جنوبی دریای خزر، بررسی اثر قطع خط هم فاصله و اعمال روش جایگزین به جای این روش در حوزه جنوبی دریای خزر خواهیم پرداخت.

#### وضعیت خاص جغرافیای ساحلی حوزه جنوبی دریای خزر

قاره دریای شمال در سال ۱۹۶۹ میلادی در دیوان بین المللی دادگستری بود. دیوان بیان کرد: «به دلیل تقعر خط ساحلی آلمان و تحدب خطوط ساحلی دو کشور ساحلی دیگر، قابل پذیرش نیست که آلمان صرفاً به خاطر خطوط ساحلی مقعر، نسبت به کشورهای مجاور خود سهم کمتری از فلات قاره داشته باشد. در نتیجه این عارضه جغرافیایی باید اصلاح گردد، زیرا به خودی خود منصفانه نیست» [۲۵]. همچنین دیوان ادامه داد: «سواحل مقعر آلمان خط هم فاصله به سمت داخل (در جهت تقعر) می کشد و مانع دسترسی آلمان به فلات قاره خواهد شد، در نتیجه اعمال روش خط هم فاصله در این زمینه غیرمنطقی و غیرمنصفانه است» [۲۵]. در نتیجه دیوان برای کاهش اثر قطع خط هم فاصله بر گسترش دریاسوی سواحل آلمان از روشی دیگر استفاده نمود. در نهایت خط تعیین حدود نهایی مورد توافق طرف ها، در راستای رأی دیوان بین المللی دادگستری، فلات قاره آلمان را فراتر از منطقه محصور شده گسترش داد [۲۳]. در سال ۱۹۸۵ میلادی دادگاه دآوری در قضیه گینه/گینه بیسائو پس از بررسی خطوط ساحلی طرف ها، روش خط هم فاصله پیشنهادی گینه بیسائو را رد نمود. به دلیل اینکه اعمال خط هم فاصله فقط به نفع گینه بیسائو خواهد بود و مانع گسترش دریاسوی سواحل گینه به دلیل جغرافیای ساحلی آن می شود. دادگاه دآوری همچنین بیان کرد: «زمانی که سه کشور مجاور در کنار یک خط ساحلی مقعر قرار دارند، روش خط هم فاصله منجر به محصور شدن کشور میانی توسط دو کشور مجاور می شود، در نتیجه از گسترش دریاسوی سواحل کشور ساحلی میانی تا آنجا که حقوق بین الملل مجاز شمرده، جلوگیری می کند» [۳۰]. در نتیجه دادگاه دآوری برای کاهش اثر قطع خط هم فاصله از روش دیگری برای تعیین حدود استفاده کرد.

یکی دیگر از قضایایی که در آن اعمال اصل عدم قطع باعث تغییر روش خط هم فاصله گردید، قضیه سن پیر و میکلون کانادا / فرانسه در سال ۱۹۹۲ میلادی بود. فرانسه مدعی بود که تعیین حدود باید بر اساس اصل هم فاصله برای ایجاد مناطق دریایی برابر صورت گیرد و در مقابل کانادا با استناد به اصل عدم تجاوز و اصل تناسب استدلال می کرد که باید جزایر سن پیر و میکلون در یک محدود ۱۲ مایلی محصور گردند. در این قضیه دادگاه دآوری برای جلوگیری از قطع گسترش دریاسوی سواحل طرف ها، از روش مبتکرانه ای استفاده کرد. روش دادگاه دآوری در این قضیه بسیار مهم و خلاقانه و نمونه ای از اعمال اصل عدم قطع بود.

در برخی موارد نیز به دلیل محسوس نبودن تقعر سواحل وبا وجود برخی از جزایر، اعمال اصل عدم قطع تنها منجر به تعدیل خط هم فاصله شد. برای مثال در قضیه بنگلادش/ میانمار ۲۰۱۲ میلادی، بنگلادش به تقعر سواحل خود و وجود «جزیره سن مارتن»<sup>۱</sup> به عنوان کیفیات مؤثر برای اصلاح خط هم فاصله موقت استناد نمود. ولی میانمار این ادعاها را رد کرد. همچنین بنگلادش ادعا کرد که وضعیت جغرافیای ساحلی آن به طور قابل ملاحظه ای مشابه آلمان در قضیه فلات قاره دریای شمال است [۲۹]. دیوان بین المللی حقوق دریا در نهایت به این نتیجه رسید که: به علت تقعر سواحل بنگلادش،

سواحل ایران برخلاف دو کشور ساحلی دیگر دچار تقعر شدید است. خط ساحلی ایران فاقد بریدگی، دماغه ساحلی و نقاط پیشرفته خشکی در دریای خزر است. همچنین ایران از جزایری که بتواند از اثر آن‌ها برای دستیابی به سهم بیشتر از دریای خزر بهره ببرد، محروم گردیده است [۱۶]. ذکر این نکته اساسی است که در جزء سوم بند ۴ ماده ۱ کنوانسیون آکتائو مقرر شده است: «چنانچه شکل ساحل، یک کشور ساحلی را در تعیین آب‌های داخلی‌اش آشکارا در وضعیت نامساعدی قرار دهد، این وضعیت هنگام ایجاد روش فوق به‌منظور دستیابی به تفاهم میان تمامی طرف‌ها مدنظر قرار خواهد گرفت» [۵]. ایران در زمان امضای کنوانسیون آکتائو، در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۹۷ در این مورد اعلامیه تفسیری صادر کرد و در آن بیان نمود: شکل سواحل ایران در دریای خزر کاملاً مقعر است و بند ۳ از بخش مربوط به خطوط مبدأ مستقیم در ماده ۱ کنوانسیون آکتائو به وضعیت ساحل ایران در دریای خزر اشاره دارد و هدف از نگارش آن، توجه ویژه به به وضعیت سواحل ایران است. باتوجه به آنچه که در مورد شکل سواحل سه کشور آذربایجان، ترکمنستان و ایران بیان گردید. اعمال روش خط هم فاصله به علت تقعر ساحل ایران و تحدد سواحل آذربایجان و ترکمنستان، باعث محصور شدن ایران میان دو کشور ساحلی دیگر می‌شود و اثر قطع شدیدی در گسترش دریاسوی سواحل ایران ایجاد می‌کند. در ادامه، در مورد اثر قطع روش خط هم فاصله بر گسترش دریاسوی ایران به تفصیل بحث خواهیم نمود.

### اثر قطع خط هم فاصله بر گسترش دریاسوی سواحل ایران

مقعر بودن شکل ساحل ایران اهمیت اساسی در تحدید حدود بستر و زیر بستر حوزه جنوبی دریای خزر دارد. دیوان داوری در قضیه خلیج بنگال بیان نمود، «استفاده از خط هم فاصله برای تحدید حدود ساحل مقعر، منجر به اثر قطع در گسترش دریاسوی سواحل کشور ساحلی دارای ساحل مقعر تا آنجا که حقوق بین‌الملل تجویز نموده، می‌گردد و از گسترش دریاسوی سواحل جلوگیری می‌کند» [۳۲]. این امر به‌وضوح در مورد ساحل مقعر ایران در دریای خزر نیز صادق است (ن. ک: شکل ۱). همان‌طور که پیش‌تر بیان شد در قضیه گینه/گینه بیسائو دادگاه داوری بیان کرد، «اعمال روش خط هم فاصله در تحدید حدود خط ساحلی مقعر منجر به محصور شدن کشور ساحلی دارای این شکل از خط ساحلی می‌شود» [۳۲]. در حوزه جنوبی دریای خزر ایران مجاور ترکمنستان و آذربایجان با سواحل محدب قرار گرفته است که اعمال روش خط هم فاصله منجر به محصور شدن ایران میان آن دو کشور ساحلی می‌شود. همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فلات قاره دریای شمال تأکید کرده است: «در صورتی که یک طرف دارای خط ساحلی مقعر و طرف‌های دیگر دارای خطوط ساحلی محدب باشند، قابل‌پذیرش نیست که آن طرف صرفاً به دلیل خطوط ساحلی مقعر، سهم کمتری از فلات قاره نسبت به دو کشور مجاور دیگر داشته باشد» [۲۵]. با اعمال روش خط هم فاصله در حوزه جنوبی دریای خزر به دلیل تقعر ساحل ایران تنها

دریای خزر به علت ویژگی‌های ناهمواری و هیدرولوژی خود، به سه قسمت: خزر شمالی (تا عمق ۲۵ متری)، خزر میانی (تا عمق ۷۸۸ متری) و خزر جنوبی (تا عمق ۱۰۲۵ متری) تقسیم می‌شود. سطح دریای خزر حدود ۲۸/۳ متر پائین‌تر از سطح دریاهای آزاد است. طول دریای خزر از شمال به جنوب ۱۲۰۴ کیلومتر، عرض متوسط آن ۳۲۰ کیلومتر و طول خط ساحلی آن ۶۵۰۰ کیلومتر است [۳۳]. در خصوص طول سواحل کشورهای ساحلی حوزه جنوبی دریای خزر، در منابع مختلف اعداد یکسانی ذکر نشده است که ظاهراً ناشی از روش‌های متفاوت محاسبه آن است. اما معتبرترین منبع در این خصوص محاسبه توسط کلاگت بر مبنای خطوط جهتی سواحل خزر است که در منابع مختلف مورد استناد قرار گرفته است. کلاگت طول خط ساحل کشورهای ساحلی حوزه جنوبی دریای خزر و درصد آن از کل خط ساحل دریای خزر را بدین شرح است: ایران ۳۱۹/۱ مایل دریایی (۱۸/۷ درصد)، آذربایجان ۲۵۹/۱ مایل دریایی (۱۵/۲ درصد) و ترکمنستان ۲۸۴/۴ (۱۶/۸ درصد) [۳۴].

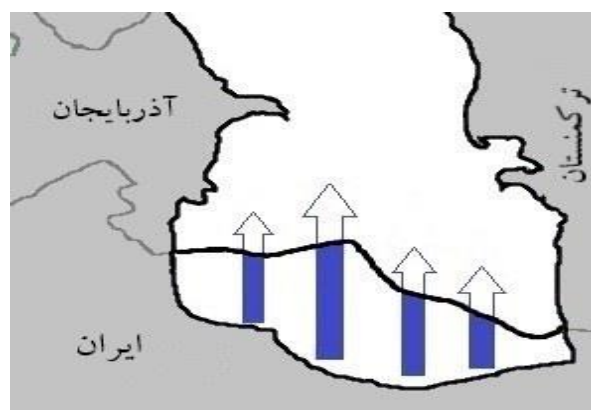
ویژگی خاص جغرافیای ساحلی حوزه جنوبی دریای خزر، تقعر عمیق خط ساحل ایران و تحدد خطوط ساحلی ترکمنستان و آذربایجان است. در ابتدا دلیل تحدد سواحل دو کشور آذربایجان و ترکمنستان بیان خواهد شد و در ادامه علت تقعر عمیق خط ساحلی ایران ذکر می‌گردد. علت تحدد سواحل آذربایجان وجود «شبه‌جزیره آبشرون<sup>۱</sup>» و «جزیره ژیلوی<sup>۲</sup>» است. شبه‌جزیره آبشرون با پهنایی به اندازه ۳۰ کیلومتر از سمت شرق در درون دریای خزر امتداد پیدا کرده است. جزیره ژیلوی با طول ۱۰ کیلومتر و شکلی نامنظم در فاصله ۲۵ کیلومتری در انتهای شرقی شبه‌جزیره آبشرون در دریای خزر و در فاصله ۱۰۰ کیلومتر از شهر باکو واقع شده است. آذربایجان مدعی است که در تحدید حدود باید شبه‌جزیره آبشرون و یا جزیره ژیلوی به‌عنوان نقاط مبنا برای ترسیم خط هم فاصله در نظر گرفته شوند، که همین امر خط هم فاصله ترسیم شده را به سمت شرق منحرف می‌کند و منجر به اثر قطع شدیدی در گسترش دریاسوی سواحل ایران خواهد شد. همچنین باعث عدم دسترسی ایران به میدان نفتی البرز می‌گردد. از سوی دیگر تحدد شبه‌جزیره آبشرون و دادن اثر کامل به جزیره ژیلوی منجر به تحدد شدید آن خواهد شد. تحدد سواحل ترکمنستان، نیز به علت وجود «جزیره اوگورچینسکی<sup>۳</sup>» است. جزیره اوگورچینسکی طولانی‌ترین و بزرگ‌ترین جزیره در دریای خزر است. این جزیره خالی از سکنه در جنوب شرق دریای خزر و در ۵۰ مایلی ساحل ترکمنستان واقع شده است. ترکمنستان نیز مدعی است که باید به جزیره اوگورچینسکی در تحدید حدود میان کشور ساحلی مجاور جنوبی و کشور مقابل خود اثر کامل داد و یا آن را به‌عنوان نقطه مبنا برای ترسیم خط هم فاصله در نظر گرفت. باید توجه داشت که با در نظر گرفتن این ادعا در تحدید حدود بستر و زیر بستر حوزه جنوبی، این جزیره منجر به متمایل شدن خط هم فاصله به سمت ایران خواهد شد و در گسترش دریاسوی سواحل ایران اثر قطع شدیدی ایجاد می‌نماید.

را به لحاظ شکل ساحل یک طرف به‌ویژه شدت اثر قطع ناشی از تقعر ساحل، کنار گذاشته و از روش‌های دیگر استفاده کرده است. به همین دلیل برای دستیابی به یک نتیجه منصفانه در تعیین حدود بستر و زیر بستر حوزه جنوبی دریا خزر به‌ویژه برای ایران، باید از روش دیگری برای تعیین حدود آن استفاده نمود.

در قضیه فلات قاره دریای شمال، دیوان بین‌المللی دادگستری به‌جای روش خط هم فاصله که نتیجه غیرمنصفانه ایجاد می‌کند، تلویحاً روش «خطوط شعاعی» را ارائه نمود. در این روش ابتدا جهت کلی خطوط ساحلی به‌صورت دایره ساده‌سازی می‌گردد [۳۵]. سپس نقطه مرکزی دایره فرضی تعیین می‌شود. بعد از آن نوبت به مشخص شدن آخرین نقاط مرز زمینی کشورهای ساحلی می‌گردد. در نهایت به‌وسیله دو خط مستقیم نقاط مرز زمینی کشورهای ساحلی را به مرکز دایره‌ای فرضی متصل می‌کنند. بدین ترتیب اثر قطع روش خط هم فاصله بر گسترش دریاسوی سواحل کشور ساحلی، رفع خواهد شد. می‌توان به‌صراحت بیان نمود، روش خطوط شعاعی برای تعیین حدود سواحل مقعر بهترین روش محسوب می‌گردد.

شکی نیست که در صورت لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون آکتائو و با لحاظ ماده ۸ آن، اعمال اصل عدم قطع در تعیین حدود بخش‌های بستر و زیر بستر حوزه جنوبی دریای خزر ضروری و الزامی خواهد بود. با توجه به جغرافیای ساحلی حوزه جنوبی دریای خزر و شکل مقعر ساحل ایران، می‌توان با اطمینان استدلال کرد که روش خط هم فاصله باید در تعیین حدود بستر و زیر بستر این منطقه کنار گذاشته شود. همچنین به دلیل شباهت زیاد ساحل ایران با ساحل آلمان در دریای شمال مناسب‌ترین روش برای تعیین این منطقه روش خطوط شعاعی است - که از آن به روش «تقسیم بر مبنای دو کانون» نیز تعبیر شده است - ، تا در باب تعیین حدود نتیجه منصفانه برای طرف‌ها از جمله ایران حاصل شود [۳۶]. برای اعمال این روش ابتدا باید جهت کلی خطوط ساحلی ایران، ترکمنستان و آذربایجان را با رسم یک دایره فرضی ساده‌سازی کرد، سپس نقطه مرکزی آن را تعیین نمود. بعد از تعیین آخرین نقاط مرز زمینی کشورهای ساحلی دریای خزر، نقطه مرکزی دایره فرضی را با خطوط مستقیم به یکدیگر متصل کرد. اعمال این روش منجر به رفع تقعر ساحل ایران و گسترش دریاسوی سواحل ایران تا جایی که حقوق بین‌الملل مجاز شمرده، خواهد شد. در نتیجه تعیین حدود به هدف خود یعنی رسیدن به یک نتیجه منصفانه نائل خواهد آمد و سهم ۲۰ درصدی موردنظر ایران نیز محقق می‌گردد.

سهم ۱۴٫۵ درصدی از بستر و زیر بستر دریای خزر به آن تعلق می‌گیرد و از طرف دیگر آذربایجان و ترکمنستان به دلیل سواحل محدبشان به ترتیب ۲۰٫۵ و ۱۸٫۸ درصد از بستر و زیر بستر دریای خزر سهم خواهند داشت. همین امر باعث غیرمنصفانه بودن تعیین حدود بستر و زیر بستر حوزه جنوبی دریای خزر خواهد شد. همچنین اعمال روش خط هم فاصله، به علت تقعر ساحل ایران خط مرز (در جهت تقعر) یعنی به سمت سواحل ایران متمایل می‌نماید و به گسترش دریاسوی سواحل ایران تجاوز و مانع از دسترسی ایران به مناطقی از بستر و زیر بستر دریای خزر می‌شود که در امتداد طبیعی سواحل آن قرار می‌دارد. در نتیجه اعمال این روش در تعیین حدود بستر و زیر بستر حوزه جنوبی دریای خزر منجر به نتیجه غیرمنصفانه‌ای می‌شود.



شکل ۱: اثر قطع خط هم فاصله بر گسترش دریاسوی سواحل ایران

### روش خطوط شعاعی؛ جایگزین روش خط هم فاصله

همان‌طور که در صفحات قبل بیان گردید، دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فلات قاره به دلیل غیرمنصفانه بودن روش خط هم فاصله، از روش دیگری برای تعیین حدود استفاده کرد و سایر مراجع قضایی و داوری بین‌المللی نیز از این رویه دیوان پیروی نموده‌اند [۲۵]. در نتیجه به‌جای اعمال روش خط هم فاصله در تعیین حدود بستر و زیر بستر حوزه جنوبی دریای خزر باید از روش دیگر استفاده نمود. ممکن است دو کشور آذربایجان و ترکمنستان خواستار تعدیل خط هم فاصله به‌جای تغییر روش باشند. ولی باید توجه کرد که تعدیل یا اصلاح خط هم فاصله اثر چندانی در احقاق حقوق و سهم ایران از دریای خزر نخواهد داشت. در رویه قضایی نیز بارها اعلام شده: «استفاده از روش خط هم فاصله برای طرف‌ها یا بر اساس معاهده یا به‌عنوان یک قاعده حقوق بین‌الملل عرفی اجباری نیست» [۲۴] و به‌هیچ‌وجه نسبت به سایر روش‌ها اولویت ندارد. همچنین در صورتی که اعمال روش خط هم فاصله غیرمنصفانه باشد، استثنائی برای جایگزین شدن روش دیگری به‌جای آن خواهد بود. چنانچه در صفحات قبل ملاحظه شد، رویه قضایی نیز در موارد متعددی از جمله قضیه فلات قاره دریای شمال، گینه/گینه بیسائو اعمال روش خط هم فاصله

## نتیجه‌گیری

از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به بعد، مسئله تعیین حدود بستر و زیر بستر دریای خزر میان کشورهای ساحلی به دلیل دیدگاه‌های مختلف آنها با مشکل مواجه شده است. با اینکه کشورهای ساحلی حوزه‌های شمالی و میانی دریای خزر شروع به انعقاد موافقت‌نامه‌های دوجانبه برای تعیین مرزهای دریای خود کردند. اما همچنان اختلاف دیدگاه‌ها میان کشورهای حوزه جنوبی دریای خزر (ایران، ترکمنستان و آذربایجان) مانع انعقاد این چنین موافقت‌نامه‌هایی میان آنها تا به امروز شده است. در سال ۲۰۱۸ میلادی کنوانسیون آکتائو به امضای سران پنج کشور ساحلی دریای خزر رسید. ماده ۸ کنوانسیون آکتائو مختص تعیین حدود بستر و زیر بستر دریای خزر است. در این ماده تعیین حدود به توافق طرف‌ها، با در نظر گرفتن اصول و موازین عموماً شناخته‌شده حقوق بین‌الملل واگذار شده است. در کنوانسیون مشخص نگردیده، چه اصول و موازینی را باید مدنظر قرارداد. در نتیجه برای مشخص شدن اصول و موازین عموماً شناخته‌شده، باید به اصول و موازین حقوق دریاها مربوط به تعیین حدود فلات قاره رجوع کرد.

یکی از مهم‌ترین اصول انصاف، اصل عدم قطع است. این اصل حکم می‌نماید که تعیین حدود باید مرتبط با گسترش دریاسوی سواحل طرف‌ها باشد و از هرگونه اثر قطع، بر گسترش دریاسوی سواحل کشورها تا آنجایی که حقوق بین‌الملل مجاز شمرده، جلوگیری گردد. در صورتی که خط ساحل یک کشور مقعر و فرورفته باشد، اعمال روش خط هم فاصله باعث قطع گسترش دریاسوی سواحل آن کشور می‌گردد. در نتیجه اصل عدم قطع برای کاهش اثر قطع، وارد عمل می‌شود و خط هم فاصله را تغییر یا تعدیل می‌نماید. در تعیین حدود بستر و زیر بستر حوزه جنوبی دریای خزر، برای رسیدن به یک نتیجه منصفانه می‌توان به اصل عدم قطع به عنوان اصلی شناخته شده در حقوق بین‌الملل استناد نمود.

تقعر ساحل ایران و تحدب سواحل آذربایجان و ترکمنستان باعث شده است که خط هم فاصله منجر به قطع گسترش دریاسوی سواحل ایران تا جایی که حقوق بین‌الملل مجاز شمرده، گردد و سهم ناچیزی (۱۴/۵ درصدی) از دریای خزر نصیب ایران شود. به همین دلیل اعمال روش خط هم فاصله در تعیین حدود بستر و زیر بستر حوزه جنوبی دریای خزر نامناسب، نامعقول و از همه مهمتر غیرمنصفانه است. در نتیجه با استناد به رویه قضایی باید از روشی دیگر برای تعیین حدود استفاده کرد تا به نتیجه منصفانه ای رسید. روش قابل‌اعمال برای دستیابی به نتیجه منصفانه در تعیین حدود بستر و زیر بستر حوزه جنوبی دریای خزر، روش خطوط شعاعی است. همان روشی که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فلات قاره دریای شمال اعمال کرد. با اعمال این روش، سهم ایران از دریای خزر از ۱۴/۵ درصد به ۲۰/۱ درصد افزایش پیدا می‌کند و میدان البرز به تملک ایران در خواهد آمد. با فرض لازم الاجرائی کنوانسیون آکتائو و استناد به اصل عدم قطع، ایران می‌تواند حقوق خود را احقاق نماید و از منابع موجود در دریای خزر بهره مند گردد.

[13] Shafiyev F. The Legal Regime of The Caspian Sea: Views of The Littoral States, Jamestown Prism 7. 2001. Available from: <https://jamestown.org/program/the-legal-regime-of-the-caspian-sea-views-of-the-littoral-states/> [accessed 27 march 2023].

[14] Aghai Diba B. Iranian Doctrine of the Caspian Sea. 2010. Available from: [www.payvand.com/news/10/dec/1260.html](http://www.payvand.com/news/10/dec/1260.html) [accessed 27 march 2023].

[15] Bayramov A. The reality of environmental cooperation and the Convention on the Legal Status of the Caspian Sea. Central Asian Survey. 2020 Oct 1;39(4):500-19.

[16] Seyrafi S. Baselines in the Convention on the Legal Status of the Caspian Sea. Public Law Studies Quarterly. 2020 Mar 20;50(1):275-310. (Persian).

[17] Thévenin P. The Caspian Sea Convention: new status but old divisions?. review of central and east european law. 2019 Dec 4;44(4):437-63.

[18] Seyrafi S. The legal regime of fisheries management in the Caspian Sea. Public Law Studies Quarterly. 2022 Mar 21;52(1):323-49. (Persian).

[19] United Nations Convention on the Law of the Sea (opened for signature 10 December 1982, entered into force 16 November 1994). UNTS.1833-1835.

[20] Seyrafi S. Determining the outer limits of the continental shelf: An examination of Article 76 of the Law of the Sea Convention. Public Law Studies Quarterly. 2015 Mar 21;45(1):123-48. (Persian).

[21] Dipla H, Beigzadeh E. Borders in International Lakes. International Law Review. 1998 Feb 1;16(22):53-142. (Persian).

[22] Acikgonul YE. Equitable Delimitation of Maritime Boundaries: The Uncontested Supremacy of Coastal Geography in Case Law. Ocean Yearbook Online. 2017 Jan 1;31(1):171-96.

[23] Acikgonul YE. Reflections on the principle of non-cut off: A growing concept in maritime boundary delimitation law. Ocean Development & International Law. 2016 Jan 2;47(1):52-71.

[24] Continental Shelf (Libyan Arab Jarnahiriya v. Malta). ICJ Reports. 1985.

[25] North Sea Continental Shelf (Federal Republic of Germany v Netherlands) (Federal Republic of Germany v Denmark). ICJ Reports. 1969.

[26] Acikgonul YE, Lucas ER. Developments in Maritime Delimitation Law over the Last Decade: Emerging Principles in Modern Case Law. Canadian Yearbook of International Law/Annuaire canadien de droit international. 2020 Nov;57:156-222.

[27] Talai F, Najafi M, Nasiri E, Dadashzadeh J. Teachings On Ways Of Resolving Disputes On Maritime Boundaries Set By The International Arbitration Tribunals 2019 Oct 20;18:103-118. (Persian).

## تعارض منافع

«هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسنده بیان نشده است.»

## منابع

[1] Tanaka Y. Predictability and flexibility in the law of maritime delimitation. Hart Publishing; 2019.

[2] United Nations. Division for Ocean Affairs, the Law of the Sea. Handbook on the Delimitation of Maritime Boundaries. United Nations Publications; 2000.

[3] Elferink AG, Henriksen T, Busch SV, editors. Maritime boundary delimitation: the case law: is it consistent and predictable?. Cambridge University Press; 2018.

[4] Bantekas I. Bilateral delimitation of the Caspian Sea and the exclusion of third parties. The International Journal of Marine and Coastal Law. 2011 Jan 1;26(1):47-58.

[5] Convention on the Legal Status of the Caspian Sea, 12 August 2018, reprinted in International legal materials. 2019.

[6] Gramola M. State Succession and the Delimitation of the Caspian Sea. The Italian Yearbook of International Law Online. 2004 Jan 1;14(1):237-72.

[7] Karataeva E. The Convention on the Legal Status of the Caspian Sea: The final answer or an interim solution to the Caspian question?. The International Journal of Marine and Coastal Law. 2020 Feb 20;35(2):232-63.

[8] Agreement between the Republic of Kazakhstan and the Russian Federation on Demarcation of the Seabed in the Northern Caspian Sea for the Purpose of Exercising Sovereign Rights to the Use of Subsoil Resources (6 July 1998) (Kazakhstan-Russia) (Kazakhstan approval November 14, 2002, Russian approval April 7, 2003).

[9] Agreement between the Republic of Kazakhstan and the Azerbaijani Republic on Delimitation of the Caspian Seabed between the Republic of Kazakhstan and the Azerbaijani Republic (29 November 2001) (Azerbaijan-Kazakhstan) (Kazakhstan approval 2 July 2003, Azerbaijan approval 9 December 2003).

[10] Agreement between the Republic of Azerbaijan and the Russian Federation on Delimitation of Adjacent Areas of the Caspian Seabed (23 September 2002) (Azerbaijan-Russia) (Azerbaijan approval May 16, 2003, Russia approval June 25, 2003).

[11] Agreement on the Delimitation of the Seabed of the Caspian Sea between the Republic of Kazakhstan and Republic of Turkmenistan (7 November, 2014) (Turkmenistan-Kazakhstan).

[12] Garibov Azad. Are the Littoral States Close to Signing an Agreement on the Legal Status of the Caspian Sea?. 2017. Available from: <https://jamestown.org/analyst/azad-garibov/> [accessed 27 march 2023].

- [33] Amir Ahmadian B. Geography of the Caspian Sea. 1996 Jun 21; 2(14):17-33. (Persian).
- [34] Clagett BM. Ownership of Seabed and Subsoil Resources in the Caspian Sea under the Rules of International Law. Caspian Crossroads. 1995;1(3):3-12.
- [35] Antunes NM. Towards the Conceptualisation of Maritime Delimitation: Legal and Technical Aspects of Political Process. Brill; 2022.
- [36] Pishgahi M, Introducing, buying and downloading the book Introduction to Political Geography of the Seas with an emphasis on Iranian waters. Tehran University Publications; 2005. (Persian).
- [28] Lando M. Maritime delimitation as a judicial process. Cambridge University Press; 2019.
- [29] Delimitation of the maritime boundary in the Bay of Bengal (Bangladesh v. Myanmar). ITLOS Reports. 2012.
- [30] Delimitation of the Maritime Boundary between Guinea and Guinea-Bissau. International Law Reports. 1985.
- [31] Delimitation of the Maritime Areas Between France and Canada. Ad hoc Arbitration. 1992.
- [32] Bay of Bengal Maritime Boundary Arbitration (Bangladesh v. India). PCA Case. 2014.

## AUTHOR(S) BIOSKETCHES

Behjat.M., Master of International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

✉ [Mohsen.behjati@yahoo.com](mailto:Mohsen.behjati@yahoo.com)

 0009-0001-9646-5616

این قسمت توسط نشریه تکمیل می‌گردد:



### HOW TO CITE THIS ARTICLE

#### Citation (Vancouver)

 <http://doi.org/10.52547/joc.15.59.4>

 <http://joc.inio.ac.ir/article-1-1822-fa.html>

 <https://orcid.org/0009-0001-9646-5616>



### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.